

دو فصلنامه تخصصی «مطالعات فلسفی، کلامی»

سال دهم / شماره نوزدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۰

۶۷-۶۱

اصل سنخیت علت و معلول و بررسی شبهات

سید احمد حسینی^۱

چکیده

در باب سنخیت بین علت و معلول دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که ریشه این دیدگاه در معنای لغوی و اصطلاحی آن دارد. در فلسفه اسلامی با ادله مختلف همچون اصالت وجود و معطی شی فاقد شی نمی‌باشد به اثبات سنخیت بین علت و معلول پرداخته‌اند. در مقابل این فیلسوفان، فخر رازی از قدما و مرحوم میرزا مهدی اصفهانی از معاصرین به موجب اینکه سنخیت بین علت و معلول باعث یکی شدن خالق و مخلوق می‌گردد آن را رد نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سنخیت، ادله رد سنخیت، علت و معلول، فیلسوفان اسلامی

^۱ . دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه خراسان

یکی از مباحث که در فلسفه مورد مناقشه موافقین و مخالفین بسیاری چه در فلسفه اسلامی و چه در فلسفه غرب می‌باشد اصل سنخیت می‌باشد. این اصل با بسیاری از اصول فلسفی فلسفی دیگر در هم تنیده شده است. در این تحقیق سعی بر آن داریم به تبیین این اصل و ایرادها و شبهاتی فخر رازی مرحوم میرزای مهدی اصفهانی که به این اصل پرداخته پردازیم و و در انتها به پاسخ این شبهات می‌پردازیم.

معنای لغوی سنخیت:

سنخیت در لغت به معنای اصل و ریشه چیزی است. (ابن منظور، ص ۲۶) سنخیت مصدر صناعی است و به معنای «اصل بودن چیزی برای چیزی» است و گاهی نیز به معنای رابطه یک چیز با اصلش به کار می‌رود.

معنای اصطلاحی سنخیت:

سنخیت در اصطلاح فلسفی یعنی لزوم تناسب میان علت و معلول بحکم ضرورت طبیعی و منطقی، به این معنا که حرارت، علت حرارت و برودت، علت برودت است. نه بالعکس و الا لازم می‌آید که هر چیزی علت هر چیز باشد، چرا که اگر بین علت و معلول سنخیت لازم نباشد، هر چیز توانایی دارد علت هر چیز شود، مثلا گرسنگی با آب رفع شود و تشنگی با غذا و... (سجادی، ص ۱۸)

قاعده سنخیت از قاعده فاقد الشئ نمی‌تواند معطی شئ باشد، گرفته شده است، یعنی علت نمی‌تواند چیزی را که ندارد به معلول خود دهد، پس هر چه را که به معلول عطا کرده، خود مرتبه عالی آن را دارا است. و این چیزی جز تناسب نیست، یعنی معلول همان سنخ از وجود را دارد، که علت داشته و به او عطا کرده. در این اصطلاح معنای لغوی نیز لحاظ شده؛ چرا که معنای لغوی سنخ، اصل و ریشه است و علت اصل و ریشه معلول است.

قاعده سنخیت در تمام علل تامه و علل ناقصه برقرار است. در علت فاعلی یا هستی بخش این نکته واضح و مشهود است. اما در انواع دیگر علل (علت مادی، علت صوری، علت غایی) نیز لازم است؛ یعنی باید بین ماده و صورت و غایت شیئی و خود شیئی تناسب باشد و هر ماده ای نمی‌تواند ماده هر چیزی باشد و همچنین است صورت و غایت. علاوه این که انواع دیگر علل (مادی، صوری، غایی) همگی به علت فاعلی برگشت می‌کند.

دیدگاه مختلف درباره سنخیت:

در فلسفه اسلامی، سنخیت به معنای هماهنگی و تطابق بین علت و معلول است. تفسیر مفهوم سنخیت در فلسفه اسلامی به دو دیدگاه اصلی تقسیم می‌شود: دیدگاه قاعده حداکثری سنخیت: بر اساس این دیدگاه، فیلسوفان اسلامی معتقدند که سنخیت علت و معلول حداکثری است، به این معنی که هر علت فقط می‌تواند یک معلول را به وجود آورد و نمی‌تواند بیشتر از یک معلول را به وجود بیاورد. این دیدگاه بر اساس استدلال‌های فلسفی و دینی اسلامی مطرح می‌شود. (طباطبایی، ص ۵۶)

دیدگاه قاعده غیرحداکثری سنخیت: برخی فیلسوفان اسلامی، دیدگاهی را حمایت می‌کنند که بر اساس آن، سنخیت علت و معلول ممکن است حداکثری نباشد و یک علت می‌تواند بیش از یک معلول را به وجود آورد. این دیدگاه بر اساس تفسیر مختلفی از مفاهیم دینی و فلسفی اسلامی مطرح می‌شود (رضا اکبریان و حجت الله مرزانی، ص ۲۹)

در مجموع، تفسیر مفهوم سنخیت در فلسفه اسلامی به دو دیدگاه مختلف پایبند است. هر دیدگاه دلایل و استدلال‌های خاص خود را برای توجیه و تفسیر قاعده سنخیت ارائه می‌دهد.

دلیل اول در اثبات سنخیت:

در بحث علیت ثابت شده که معلول نسبت به علت هیچ‌گونه استقلالی ندارد بلکه عین ربط به علت است و وجود معلول مرتبه‌ای ضعیفی از وجود علت است. مثل معلول نسبت به علت در عدم استقلالش مثل سایه جسم نسبت به جسم است، همان طوری که وجود سایه متوقف بر وجود جسم است و وجود معلول هم متوقف بر وجود علت است.

وقتی وجود معلول نسبت به وجود علت وجود ربطی و ظلی باشد اثبات سنخیت کار مشکلی نیست، به این صورت که اگر معلول وجودش را از علت گرفته و هرچه را که دارد از علتش است و از خود هیچ استقلال ندارد، پس علت ضرورتاً واجد معلول و کمالات آن است، اگر فرض شود که علت فاقد معلول و کمالاتش باشد در این صورت نسبت علت با معلول مفروضش و نسبت معلول با علت مفروضش با نسبت سایر موجودات فرقی ندارد و باید بتوانیم این نسبت را میان هر موجودی با موجود دیگر صحیح بدانیم.

و اگر ارتباط علت و معلول وجودی باشد به این صورت که وجود معلول از طرف علت است و علت ایجاد بخش معلول است نمی‌توان این رابطه را بین دو موجودی فرض کرد که، فاقد سنخیت وجودی باشد و این با علیت و معلولیت سازگار نیست و فرضی متناقض است. پس سنخیت به این معنا، یعنی معلول چیزی را از علت واجد شود که علت فاقد آن نیست، امری بدیهی یا قریب به بداهت است. (مصباح یزدی، ص ۶۷)

دلیل دوم در اثبات سنخیت:

این راه متکی به تحلیل عقلانی حقیقت علت و معلولیت است. ما قبلاً دیدیم که علت و معلولیت مستلزم ارتباط و پیوستگی دو چیز است که ما نام یکی را «علت» و نام دیگری را «معلول» گذاشته‌ایم و اگر دو موجود را فرض کنیم که با یکدیگر بیگانه و متباین محض باشند معنا ندارد که یکی را «علت» و دیگری را «معلول» بدانیم، و از طرفی می‌دانیم که رابطه‌ی علت و معلول از نوع وجود دادن و وجود یافتن است یعنی از دو موجودی که یکی وجود دهنده‌ی دیگری است و آن دیگری وجود یافته از ناحیه‌ی اوست مفهوم «علیت و معلولیت» انتزاع می‌شود. از طرف دیگر قبلاً ثابت کردیم که ارتباط و پیوستگی معلول به علت، مغایر با واقعیت معلول نیست یعنی واقعیت معلول عین ارتباط و اضافه است نه چیزی که دارای ارتباط و اضافه است.

یک مقدمه‌ی دیگر که به این سه مقدمه علاوه شود مطلب کاملاً روشن می‌شود و آن مقدمه این است: حقایق معلوله که عین اضافه و ارتباط هستند به این نحو است که هر معلولی عین اضافه به علتی خاص است و گرنه اضافه و ارتباط مطلق و بلا طرف معنا ندارد، و اختلاف معلولات با یکدیگر در عین اینکه در اصل اضافی بودن و رابطی بودن با یکدیگر شریکند در این است که هر معلولی هویتش انتساب و ارتباط با علتی خاص است و آن علت خاص مقوم واقعیت آن معلول است یعنی اگر فرض کنیم به جای این علت یک علت دیگر بود نه فقط طرف اضافه تغییر کرده است بلکه دیگر آن اضافه آن اضافه نیست و آن معلول آن معلول نیست و از اینجاست که می‌گوییم: «مرتبه‌ی هر موجودی در نظام وجود مقوم ذات آن موجود است» یعنی هویت و آن موجود بودن آن موجود به این است که در همان مرتبه‌ی خاصی که هست بوده باشد و اگر او را در مرتبه‌ی دیگر فرض کنیم نه این است که خودش، خودش است و جایش تغییر کرده بلکه خودش، خودش نیست و اینکه خودش خودش باشد موقوف به این است که در همان مرتبه‌ای که دارد بوده باشد، مراتب موجودات در سلسله‌ی زمان یا در مراتب علی و معلولی و نظام اسباب و مسببات را نباید از قبیل یک صف سرباز فرض کرد که هر یک در محل معینی جا گرفته‌اند و مانعی ندارد که تغییر وضع و محل و نسبت بدهند، بلکه در مقام تشبیه و تنظیر بهتر است که نظام موجودات را به مراتب اعداد تشبیه کنیم که مرتبه‌ی هر عددی مقوم حقیقت آن عدد است و همان طوری که در اعداد معنی ندارد که بپرسیم چرا عدد ۱ عدد ۲ نیست و چرا عدد ۲ عدد ۵ نیست، همین طور در نظام موجودات نیز معنا ندارد سؤال کنیم چرا فلان معلول، معلول فلان علت است و معلول فلان علت نیست؟ یا آنکه چرا آن معلول به جای علت خودش و علتش به جای خودش نیست؟ یا آنکه چرا من «معلول اول» یا چرا «علت اولی» نیستم؟ بعد از اینکه دانستیم که واقعیت نسبت هر

معلول با علت خاص، عین واقعیت معلول و مقوم ذات معلول است، می‌توانیم بدانیم که واقعیت نسبت با دو علت مختلف و متغایر، مختلف و متغایر است و اگر از دو علت مختلف، معلول واحد صادر شود لازم می‌آید که معلول واحد مفروض ما در عین وحدت کثیر باشد و در عین اینکه هویتش عین انتساب به فلان علت است و مقوم به آن علت است عین انتساب به فلان علت دیگر و مقوم به آن نیز باشد و اگر از علت واحد دو معلول متغایر صادر شود لازم می‌آید که آن دو معلول در عین کثرت مفروض بیش از یک هویت نداشته باشند. (مطهری، ص ۶۷۶)

شبهاتی بر رد سنخیت

یکی از بزرگترین مستشکلین اصل سنخیت فخر رازی است او در رد این اصل چنین می‌گوید:

«فلو اعتبارنا المماثلة فی العله فلا یخلو إما أن تعتبر المماثلة بینهما من کل الوجوه او من بعض الوجوه. و الأول باطل لأنه لا یكون حینئذ احدهما بالعلیه اولی من الآخر و لأن ذلك یبطل الاتئیة و الثانی ایضاً باطل لان واجب الوجود اذا كان مشابهاً لمعلوله من وجه دون وجه لزم وقوع الکثره فی ذاته» (فخر رازی، ص ۵۹۳)

اگر میان علت و معلولش سنخیت باشد الزاماً به یکی از دو صورت زیر خواهد بود: سنخیت در تمام جهات و یا سنخیت در بعضی از جهات الف: سنخیت کلی و همه جانبه، به هیچ وجه معقول نیست، زیرا اگر از همه جهات علت مانند معلول باشد دیگر علت برتر از معلول نخواهد بود، در نتیجه نمی‌تواند آن را علت دانست افزون بر آن، اگر دو چیز از همه جهات شبیه یکدیگر باشند دیگر دو چیز نیستند. ب: فرض سنخیت در بعضی جهات، نیز مستلزم ترکیب واجب الوجود از ما بالاشتراک و ما به الامتیاز است و با وحدت حقیقی خداوند منافات دارد. بنابراین فخر رازی اصل سنخیت بین علت‌های هستی بخش را انکار می‌کند.

در مقام پاسخ به فخر رازی باید چنین گفت بحث از علیت بین موجودات و به تبع آن بحث از سنخیت از موضوعات فلسفی است و موضوع فلسفه «موجود بما هو موجود» است و در نتیجه وقتی از علیت و یا فروعات علیت صحبت می‌کنیم باید وجود شناختی بحث کرد. وقتی می‌گوئیم خداوند علت تمام هستی و کائنات است منظور علیت خداوند در وجود است به این معنا که خداوند آنها را موجود کرد پس او موجود است و مخلوقات او نیز موجوداند اگر چه مخلوقات و معلول‌ها وجود محدود دارند، از این رو لازمه قبول سنخیت، ترکیب واجب تعالی از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک نیست، چون در این صورت که خداوند علت وجودی معلول است، ما به الامتیاز که وجود است همان ما به الاشتراک است. آقای مصباح در این باره می‌نویسد:

آنچه در مورد علت هستی بخش، لازم است دارا بودن کمالات وجودی معلول به صورت کامل تر و عالی تر است نه واجد بودن نقصها و محدودیتهای آن و اگر مفهوم جسم و لوازم آن از قبیل مکان و زمان دار بودن و حرکت و تغییر پذیری، بر خدای متعال و مجردات تام، صدق نمی‌کند. بخاطر این است که مفاهیم مزبور، لازمهٔ نقصها و محدودیتهای موجودات مادی است نه لازمهٔ کمالات آنها (مصباح یزدی، ص ۷۰)

دلیل دوم بر رد سنخیت:

طرفداران مکتب تفکیک قاعده علیت را در مورد خداوند نمی‌پذیرند و در تبیین نظام سبب و مسببی عالم، همچون اشاعره از «عادهٔ الله» کمک می‌گیرند. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی می‌نویسد:

عادت الله جاری شده به اینکه ترکیب جوهری در دنیا دائمی نباشد. بخلاف آخرت. زیرا عادت حق تعالی بر ابقای دائمی ترکیب‌های اخروی جاری گشته است. کشف امور اگرچه به واسطه علم و عقل است اما عادت یعنی سنهٔ الله جاری شده بر اینکه حصول آن برای ما به اسباب باشد. به نظر قائلین به تفکیک پذیرفتن قاعدهٔ علیت مستلزم پذیرفتن چند مطلب فاسد و باطل است. از جملهٔ آنها سنخیت میان علت و معلول است. (مروارید، ص ۳۰)

غالب کسانی که طرفدار مکتب تفکیک هستند اصالت را با ماهیت می‌دانند. به همین سبب اصل سنخیت را انکار می‌کنند و می‌گویند: لازمهٔ سنخیت علت با معلولش این است که خداوند شبیه مخلوقاتش شود «و تعالی عن ذلک» میرزا مهدی اصفهانی که از بزرگان این مکتب است می‌نویسد:

ان الماهیه عندنا من الامور الواقعیه و لیست بانتزاعیه صرفه. (موسوی، ص ۲۵۸)

ولی بعد از اثبات اصالت وجود و اینکه ماهیت یک امر تبعی در وجود و انتزاعی در معرفت شناسی شناخته شد و این که خلق و جعل به وجود تعلق می‌گیرد نه ماهیت، بسیاری از مسایل فلسفی که قبل از اثبات اصالهٔ الوجود در حوزهٔ ماهیات مورد بحث قرار می‌گرفت، از این پس از زاویه وجود به آنها نگریسته می‌شود.

از این رو در پاسخ به نظر مکتب تفکیک گوئیم: مقصود از سنخیت بین علت و معلول، تشابه ماهوی نیست، بلکه مراد از سنخیت، رابطه و جودی خاص است که هر علت با معلول خود دارد و در مورد خداوند هم این گونه است که او علت هستی تمام موجودات است ولی وجود او نامحدود است (لیس کمثله شی) اما وجود موجودات محدود و همراه با ماهیت و وجود خاص است و نقص معلول به ماهیت آن برمی‌گردد که خداوند از آن مبرا است.

در حکمت متعالیه اصل سنخیت در دو حیظه مورد بررسی قرار می‌گیرد. گاهی بحث سنخیت در مبحث علت و معلول می‌باشد که شبهات متعددی در این بخش وارد می‌شود و از جمله کسانی که به این بخش ایراد و شبهاتی وارد کرده‌اند دیوید هیوم فیلسوف غربی و فخر رازی از متکلمین اشعری مسلک جهان اسلام می‌باشد، گاهی در حکمت متعالیه بحث سنخیت وجودی مطرح می‌شود که در این بحث طرفداران مکتب تفکیک به بیان شبهات خود می‌پردازند که ما در این نوشتار سعی کردیم به شبهات هر دو گروه پردازیم و در مقام پاسخ، جواب این شبهات را بدهیم.

فهرست منابع

- طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۳۴، کتابفروشی مرتضوی - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش
- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۶، دار صادر - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق
- سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲ ص ۱۰۱۸، انتشارات دانشگاه تهران - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۳ ه ش
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۵ ه.ش)، دروس فلسفه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۸ ه.ش) آموزش فلسفه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری . ج ۶، تهران، انتشارات صدرا
- رازی، فخر الدین، (۱۴۱۰، ۱۹۹۰ ه.ش) المباحث الشرقيه، بیروت، تحقیق و تعلیق، محمد المعتصم بالله البغدادی، دار الكتاب العربی، جلد اول
- مروارید، حسنعلی، (۱۴۱۸ ه.ق) تنبیهات حول المبدأ و المعاد، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
- طباطبایی، سید محمد حسین - مطهری، مرتضی (۱۳۸۰) اصول و روش رئالیسم، صدرا، تهران،
- رضا اکبریان، حجت الله مرزانی، تحلیل و نقد دیدگاه ملاصدرا درباره سنخیت علت و معلول، فلسفه اسلامی، دانشگاه رضوی، شماره دهم سال ۱۳۹۱

